



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۲/۰۵

سیدهاشم سدید

سخنی چند پیرامون جلسات مسکو



پیش گویی قرین به واقعیت و حتمی نتیجه یک عمل، یا وقوع یک رویداد، کاری است در واقع ناممکن. انسان، حسب تعالیم دین، باید یا پیامبر باشد، یا یکی از اولیای خدا و یا خود خدا، که بتواند وقوع یک حادثه و یک عمل را از قبل مشاهده کند و بفهمد؛ و بداند که دلیل وقوع آن حادثه و یا آن عمل چه می باشد، و نتیجه آن چه خواهد بود. چنین کار در صورتی که مدارک محسوس و مستندی دال بر وقوع یک رویداد یا تشبث یک انسان به کاری در دست نباشد، حتی برای آنانی که در تداول حکمت شرق، مشهور به اصحاب مشاهده هستند، یعنی فیلسوفانی، مانند فیثاغورث و امثال وی نیز مسیر نیست.

حادث شدن یک شیء، یا رویدادی، یا رخ دادن یک عمل، به همان شکلی که پیش بینی شده است، یا پیش بینی می شود، امری است که نمی توان آن را از دایره تصادف خارج دانست.

پیش گویی بدون وجود علائم رویداد ها، یا پیش گویی نتیجه اعمال انسان ها بدون آشنائی قبلی با نیات و شور و شوق و تمایلات و شخصیت و فطرت عاملان آن کار ها، یا بدون تجربه کردن مکرر کاری جهت تثبیت عملی و علمی نتیجه کاری، به استثنای کاری که بر حسب تصادف صورت بگیرد (آنچه را عرب ها "صدفه" می نامند)، همانطور که قبلاً هم ذکر شد، امر و اندیشه ای است محال و باطل؛ اما پیش گویی هدف و نتیجه نشست مسکو، با شناختی که از اشتراک کنندگان این نشست داریم، کاری نیست که انسان باید پیامبر یا ولی و بلاتشبه خدا باشد، تا بتواند در آن باره از قبل سخن بگوید.

از برخی از انسان هایی که می خواهند در این نشست اشتراک کنند، بیشتر از چهل سال است که ما شناخت داریم. این شناخت در نتیجه مشاهده و دقت ذره، ذره اعمال و ذره، ذره گفتار این ها به دست آمده است. شناختی که بر پایه آن می توان با قاطعیت تمام گفت که هیچ کدام از این افراد در فکر افغانستان برای افغانستان نیستند و هیچ وقتی به صلحی که واقعاً به سود مردم افغانستان و به نفع افغانستان، به عنوان یک دولت و سرزمین آزاد و مستقل و با افتخار باشد، مقدم بر منافع خود شان، و جایی که موضوع قدرت مطرح باشد، نیستند.

فرصت های زیادی طی چهل سال گذشته برای هر یک از این ها پیش آمد که اگر اندکی عشق و علاقه به کشور و احترام به حق و حقوق مردم در وجود این ها موجود می بود و کار های شان واقعاً برای رهایی از مشکلات

عظیمی که ما با آن‌ها درگیر بودیم و درگیر هستیم، می‌بود، می‌شد از آن فرصت‌ها به سود صلح و وفاق و کار دسته‌جمعی در جهت آبادی و نیرومندی کشور و آرامی مردم استفاده کرد.

خصومت و جنگ میان تنظیم‌هایی به اصطلاح جهادی، از زمانی به وجود آمدن این تنظیم‌ها در پاکستان، تنها و همیشه برای دست یافتن به قدرت بوده است. بهترین فرصت، اگر این‌ها واقع در فکر افغانستان می‌بودند، موقعی بود که نجیب‌مجبور به دست کشیدن از قدرت شد و انتقال قدرت به مجاهدین صورت گرفت.

چه چیزی مهم بود؛ در صلح و سلم زیستن و با اشتراک هم‌کارهای نا به سامان کشور را سامان بخشیدن، یا جنگ و کشتار و ویرانگری؟ جنگ‌های کابل از جانب حکمتیار برای رسیدن به چه مقصدی به راه انداخته شدند؟ (اگر کست ویدئویی صحبت‌های حکمتیار و مسعود قبل از آغاز جنگ‌های کابل دیده شود، این حکمتیار بود که پیشنهاد‌های معقول مسعود برای اجتناب از جنگ را رد کرد. من با ابراز این مطلب نمی‌خواهم از مسعود دفاع کنم. مسعود نیز در طول دوران جهاد مرتکب اشتباهات بسیار و اعمال ناشایست و جنایات رنگارنگی شده است. بحث در اینجا، مشخص سر آغاز و آغازگر جنگ‌های کابل است.) کابل چرا با خاک یکسان گردید؟ چرا هفتاد - هشتاد هزار انسان بی‌گناه در نتیجه بارانی از راکت‌ها و وحشی‌گری‌هایی از دین و دنیا بی‌خبران اعضا و فعالان و رهبران تنظیم‌های به اصطلاح جهادی به قتل رسیدند، اموال دولتی و شخصی بعد از داخل شدن این‌ها به شهر کابل چور شد، خانه‌ها به تاراج رفت و به آبرو و عزت صد‌ها و هزار‌ها انسان بی‌حرمتی گردید؟ جنگ اتحاد اسلامی سیاف - شورای نظار مسعود و وحدت اسلامی مزاری بر سر چه بود؟ چه امری منجر به آمدن طالب شد؟

حکمتیار می‌گفت که جنگ برای آن است، که دوستم، یک کمونیست، یکی از فعالان نظامی حکومت کمونیستی، کسی که هزار‌ها انسان بی‌گناه را با بی‌رحمی قتل عام نموده است، در دولت ربانی منصبی را احراز کرده است؛ بهانه‌ای که حکمتیار به تمسک آن کماکان کابل و مردم آن را به خاک و خون کشید؛ ولی همینکه دوستم از مسعود - ربانی جدا می‌شود، یا ربانی - مسعود وی را از خود دور می‌کنند، حکمتیار همه این تعبیر‌هایی بجا و به مورد را نادیده می‌گیرد و با همین دوستم کمونیست، یاور نجیب و نگهبان رژیم کمونیستی و قاتل هزار‌ها افغان بی‌گناه، بدون کوچک‌ترین شرم و حیا از آنچه گفته و کرده بود، یکجا می‌شود؛ تا مسعود - ربانی را از قدرت به زیر بکشد و خود به قدرت برسد.

آیا چنین کاری در آن مقطعی از زمان، زمانی که افغانستان جنگ کم و بیش پانزده ساله را با نیروهای دولت کمونیستی کابل و حامیان خارجی آن پشت سر گذاشته بود و مردم و کشور به صلح و کار مشترک همه احزاب و همه اقشار مردم و زودن آثار جنگ و بازسازی و نوسازی افغانستان نیاز داشتند، لازم بود؟

تنها همین یک واقعه، به گونه مثال از میان ده‌ها واقعه شرم‌آور و غیرمسئولانه، و کارنامه‌های مشابه هر یک از این انسان‌های جنگ‌افروز و تشنه قدرت، از حکمتیار گرفته تا ربانی و مسعود و مزاری و مجددی و گیلانی و انور و عماد و فهیم و نور و عبدالله و اسمعیل و کرزی و سیاف و امثالهم، می‌تواند ما را به این نتیجه برساند، که امروز نیز از قبل بگوییم، یعنی پیش‌گویی کنیم، که اشتراک در نشست مسکو نیز به هیچ وجه ناشی از شور و عشق این رهبران جنگ‌افروز و قدرت‌طلب و ثروت‌اندوز به صلح و ختم جنگ، و علاقه به آرامش مردم و کار مثمر در افغانستان نمی‌باشد.

بهم خوردن امواج وقایع پدید آمده از سیاست ها در ارتباط دست به دست شدن قدرت از راه انتخابات، یا نظر به برخی ملاحظات بیرونی، که میزان احتمال برگشت طالب را بالا برده و محتمل ساخته است، مآل اندیشانه سودجو و فرصت طلب و احتیاط کاری، مانند کرسی و حکمتیار و محقق و اسمعیل و قانونی و مجددی و گیلانی و نور و... را بر آن داشته است، تا همه آنچه را که در گذشته میان ایشان و طالب رخ داده است، با همه درد ها و تلخی های آن هم برای خود این ها و هم برای مردم، به دست فراموشی بسپارند و باز هم با هم بنشینند، تا از سر خوان قدرتی که بیست و پنج سال قبل در اثر اشتباه بزرگ و غیرقابل جبران کشورهای حامی افغانستان در برابر شوروی وقت به دست شان افتاده و تا امروز مانند دانه های تسبیح به دست های خون آلود شان می چرخد، قدرتی که هیچ یک از این ها از هیچ نقطه نظر مستحق آن نیستند، دور نمانند.

طالب، قاتل مزاری، رهبر قابل پرستش برای حزب وحدت، یکی از شهدای کربلا، به قول محقق و خلیلی و دیگر اعضای حزب وحدت، قاتل دو - سه هزار هزاره در مزار شریف، که از دید اعضای حزب وحدت و سایر برادران هزاره ما اصلاً قابل بخشش

نیوده است، اینک با محقق طرف صحبت قرار می گیرد. همینطور محقق، که در جنگ های بعدی در مزار شریف صد ها عضوی حرکت طالبان را به دست وحدتی ها به فجیع ترین اشکال می کشد، همراه با مزاری و خلیلی و...، همه این وقایع خونبار را فراموش می کنند و رو به رو، دور یک میز با طالب می نشینند؛ و حکمتیار و قانونی و نور و...، کسانی که به خون یک دیگر تشنه هستند نیز!

چه کسی می تواند با شناختی که از اخلاق و شخصیت و فطرت این رهبران به اصطلاح جهادی وجود دارد، و با در نظر داشت کارنامه های معامله گرانه و بیند و بشکن های این ها (که انتقاد پیمان مکه یکی از آن ها بود) در هر مقطعی که به نشست و تفاهم، محض از برای ماندن در قدرت ضرورت دیده شده است، که یکی دو تای آن منحنی مثال گفته آمد، باور کند؛ که این نشست نیز برای مصلحت کشور و به خاطر آسایش مردم - رسیدن به صلحی که به سود افغانستان باشد، صلح پایدار در افغانستان - دائر شده باشد؟

به فکر من، که مانند همه مردم افغانستان آرزو دارم در آسمان کشور ما نیز بعد از بیشتر از چهل سال جنگ دو باره کبوتر خطانپذیر و زیبایی صلح به پرواز درآید، با این چهره ها، چهره هایی که امروز در مسکو دور یک میز نشسته اند، محال است که این آرزوی شریف و آرمان اولی و آخری هر یک از هموطنان ما به حقیقت بپیوندند! خداوند از غیب و از درون دل های انسان ها آگاه است، اما چه دانم که قفل هایی که به در دل های این سیه دلان زده شده است، روزی باز شود و با باز شدن این قفل ها در های خوشی و آرامی نیز بر روی مردمان درد کشیده افغانستان گشوده شود و در دیده های کودکان این کشور نیز بجای غم و حسرت و اشک، برق خوشی و رضایت نمودار گردد و صدای خنده خوش آهنگ و لذت بخش آن ها دو باره فضای کشور را تسخیر کند.

دعوت نکردن دولت در این مذاکرات، خود نمایانگر سیه کاری، دغلبازی و توطئه هایی است که از ذهن های دسیسه گر و قلب های ناپاک اشتراک کنندگان نشست مسکو و حامیان شان حکایت دارد.

